

نقش اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) در مشارکت فراگیر سیاسی اجتماعی زنان
در پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن

الهه وکیلی^۱

چکیده

در تاریخ معاصر ایران حضور زنان در عرصه‌های سیاسی اجتماعی را می‌توان در جنبش تنباکو، نهضت مشروطه و پس از آن در دوران پهلوی اول و دوم مشاهده کرد. انقلاب اسلامی ایران تحولات سیاسی اجتماعی عمیقی را در پی داشت که زنان نیز از این تحولات برکنار نبودند. استمرار مشارکت گسترده زنان در پدیده انقلاب اسلامی و نحوه حضور آنان در عرصه سیاسی اجتماعی و دیدگاهی که پس از انقلاب اسلامی درباره زنان و مشارکت سیاسی اجتماعی آنان شکل گرفت، نقطه عطفی در این دوره بود. این پژوهش با روش تاریخی-تحلیلی در پی پاسخ‌گویی به این سؤال اصلی است که تأثیر اندیشه سیاسی امام خمینی در فراهم آوردن حضور گسترده و مشارکت فراگیر سیاسی اجتماعی زنان در فرایند پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن چیست؟ براساس اندیشه فقهی سیاسی امام خمینی(ره) یکی از مسائل مهم در جهان معاصر نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم‌گیری‌هاست. با توجه به اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) تفسیری جدید از تعالیم اسلام درباره حضور سیاسی اجتماعی زنان شکل گرفت که زمینه لازم برای استمرار شرکت فعال و صحیح زنان در عرصه سیاست و اجتماع را فراهم کرد.

واژگان کلیدی:

اندیشه سیاسی، امام خمینی، مشارکت سیاسی اجتماعی، زنان، انقلاب اسلامی

مقدمه

نقش اندیشه سیاسی روحانیون و تأثیر آن در تحولات و حوادث سیاسی کشور به‌ویژه در نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی از مقولات مهم تاریخ معاصر ایران می‌باشد. رویکرد سیاسی روحانیون و نهاد دین در قبال مسائل مستحدثه و پیچیده سیاسی که در فاصله‌ی مشروطه تا پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن در ایران رخ داد بر بستر حوادث تاریخی، شکل گرفت که به دلیل ویژگی‌هایش، منحصر به فرد و از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد. لذا با توجه به نقش ایدئولوژی و فرهنگ اسلامی در گذشته‌ی تاریخی مردم ایران، جامعه ایران همواره در پیوند عمیق با مذهب قرار داشته است.

با تضعیف ارکان مشروطیت در ایران و قدرت‌گیری رضاخان و بسط دیکتاتوری فردی او پایه‌های یک نظام استبدادی مجدداً فراهم شد. پس از وی و در دهه‌های پایانی رژیم پهلوی با تلاش جدی نخبگان دینی، اسلام به عنوان ایدئولوژی مبارزه مطرح گردید و تصویری از جامعه مطلوب را در ذهن مردم ایجاد نمود که با واقعیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر جامعه در تعارض بود.

در این زمان روحانیون مبارز در صحنه‌ی فکری و مبارزاتی، نقش مهمی برای شکل‌گیری قیام علیه نظام استبدادی شاهنشاهی ایفا نمودند، به طوری که با حمایت و پشتیبانی توده مردم، روحانیت توانست با رهبری امام خمینی نقشی تعیین‌کننده در جریان انقلاب اسلامی و پیروزی آن داشته باشد.

انقلاب اسلامی همانند نقطه عطفی، تحولات سیاسی اجتماعی عمیقی را در پی داشت که زنان نیز از این تحولات برکنار نبودند. نحوه مشارکت زنان در پدیده‌ی انقلاب اسلامی، دیدگاه رژیم پهلوی به زنان و نحوه‌ی حضور و مشارکت آنان در عرصه‌ی سیاسی اجتماعی در این دوره و دیدگاهی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در استمرار مشارکت سیاسی اجتماعی زنان شکل گرفت یکی از موضوعاتی است که به درک عمیق‌تر پدیده انقلاب اسلامی، شناخت نقش رهبری امام خمینی و اندیشه فقهی سیاسی ایشان در پیروزی انقلاب اسلامی کمک خواهد نمود.

ایشان در مورد زن و اهمیت نقش او دیدگاه‌های جامعی براساس جهان بینی مکتب اسلام ارائه نمود. به علاوه با توجه به رشد آگاهی‌های سیاسی- اجتماعی زنان و همچنین افزایش چشم‌گیر تحصیلات آن‌ها به‌ویژه در سطح آموزش عالی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، پرسشی که مطرح می‌شود این است که: اندیشه سیاسی امام خمینی چه نقشی در مشارکت فراگیر سیاسی اجتماعی زنان قبل و پس از پیروزی انقلاب اسلامی داشته است؟

به نظر می‌رسد اندیشه فقهی سیاسی امام خمینی تفسیری جدید از تعالیم اسلام در زمینه‌های فرهنگی برای حضور فعال و فراگیر زنان در عرصه‌های سیاست و اجتماع فراهم نمود و توده زنان از حضور گسترده اجتماعی و سیاسی بیشتری در جریان انقلاب و پس از آن برخوردار گردیدند. اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)، زنان را به تداوم حضور سیاسی اجتماعی مؤثر در چارچوب احکام و فرامین شرعی و قانونی دعوت کرد. به نظر ایشان حق دخالت در سرنوشت و حضور فعال سیاسی اجتماعی زنان، هم حق و هم تکلیف است. بنابراین زنان ایران به عنوان نیمی از جمعیت، به طور مستقیم و

غیرمستقیم در سرنوشت جامعه خویش حضور پررنگ دارند.

مقایسه تاریخی نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی که به رهبری روحانیت و مرجعیت صورت گرفت، نشان می‌دهد حضور گسترده و فراگیر توده زنان در صحنه سیاست و اجتماع فقط در انقلاب اسلامی به وقوع پیوسته و این امر نمایانگر آن است که اندیشه فقهی سیاسی مرجعیت در این راستا نقشی تعیین کننده داشته است.

این مقاله بر آن است تا با روش تاریخی-تحلیلی پس از بررسی نقش زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی در نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی، اهمیت نقش اندیشه سیاسی امام خمینی و نحوه تأثیرگذاری آن در فراگیر شدن حضور سیاسی اجتماعی زنان در روند انقلاب اسلامی و پس از آن را مورد واکاوی قرار دهد.

مقام مرجعیت و اندیشه سیاسی

از زمانی که ایرانیان با مذهب تشیع آشنا شدند، اعتقادات اسلامی شیعی بر تمام جنبه‌های حیات فردی و

جمعی آن‌ها در درون خانواده، اقتصاد، فرهنگ و سیاست، تأثیرگذار گردید، که این امر نشان از تأثیر عمیق عقاید و فرهنگ دینی در شکل‌گیری ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی جامعه ایران دارد. به همین دلیل نیز نهاد روحانیت و علمای دینی همواره به عنوان قشر صاحب نفوذ و دارای اقتدار معنوی از جایگاه ویژه‌ای در نزد مردم و حتی نخبگان جامعه برخوردار بودند.

در تاریخ معاصر ایران کمتر تحول و تغییر سیاسی اجتماعی وجود داشته که حضور و تأثیر روحانیون در آن نباشد. در اغلب حرکت‌ها و تحولات، روحانیون یا به طور مستقیم در آن حضور داشتند و یا مواضع آن‌ها در این تحولات تأثیرگذار بوده است. حضور پررنگ و تأثیرگذار روحانیت در تحولات سیاسی تاریخ معاصر ایران تحت تأثیر ویژگی‌های ساختار تشکیلاتی روحانیت می‌باشد که بر پایه فقاہت و مرجعیت به تدریج در طی یک صد و پنجاه سال اخیر شکل گرفته است. به طوری که مرجعیت به عنوان بالاترین سطح و مقام نهاد روحانیت محسوب می‌شود و مهم‌ترین نقش در تحرک بخشی و مشارکت جمعی روحانیون و هم‌چنین توده مردم و رهبری آن‌ها در نهضت‌ها و تحولات سیاسی را بر عهده دارد.

سلسله مراتب تشکیلاتی نهاد روحانیت مشتمل بر سطوح عالی (مقام مرجعیت)، میانی (سایر علماء، مجتهدین و مدرسین) و پایینی (سایر روحانیون شامل: ائمه جماعات، وعاظ و طلاب) می‌باشد. زمانی که یک مرجع در مقایسه با سایر مراجع دارای نفوذ اجتماعی گسترده و فراگیر باشد مقام مرجعیت و ساختار تشکیلاتی روحانیت تحت تأثیر زعامت آن مرجع قرار می‌گیرد که به عنوان مرجع عام شناخته می‌شود. بر این اساس اندیشه فقهی سیاسی وی در حوزه مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نقشی تأثیرگذار و تعیین کننده در میان مردم و تبعیت آن‌ها ایفا می‌نماید.

مذهبی بودن جامعه و توده‌های مردم امکان برقراری ارتباط بین روحانیون و مردم را به آسانی فراهم نمود و تحت تأثیر این مشخصه بنیادین، روحانیت به رهبری مرجعیت در تحولات سیاسی اجتماعی، نقش بسیج نمودن مردم و به حرکت درآوردن آن‌ها و سازمان‌دهی جامعه را بر عهده داشت.

با تزلزل و فساد نظام قاجار در سال‌های پایانی قرن ۱۹ و بحران‌های اقتصادی-اجتماعی کشورهای

اسلامی و رویارویی مسلمانان با فرهنگ غرب، جریان فقاہت و مرجعیت وارد دوران تازه‌ای شد به طوری که حضور فعال و پررنگ روحانیون در نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی در مقایسه با سایر جنبش‌ها و نهضت‌های تاریخ معاصر ایران جایگاهی ممتاز و ویژه یافته است. این حضور نتیجه نقشی است که از مشارکت روحانیون به رهبری مقام مرجعیت در بسیج مردم علیه نظام سیاسی حاکم حاصل گردیده است. حرکت سیاسی اجتماعی روحانیت و میزان گستردگی و اثربخشی آن در سده‌ی اخیر به‌ویژه در این دو جنبش، تحت تأثیر قدرت رهبری، نفوذ اجتماعی و اقتدار معنوی مراجع دینی در نزد مردم و هم‌چنین چگونگی حضور عملی آن‌ها در عرصه سیاست قرار داشت. بدیهی است تحلیل نقش رهبری مراجع و اقدامات آن‌ها به‌ویژه در رابطه با چگونگی مشارکت سیاسی زنان و حضور آن‌ها در عرصه‌های اجتماعی بدون درک بنیان‌های فکری و اندیشه سیاسی آن‌ها که مبتنی بر فقه سیاسی بود، میسر نیست.

توانایی مقام مرجعیت در رهبری، از مؤلفه‌های بسیار مهم و مؤثر در تحولات سیاسی اجتماعی می‌باشد. منظور از توانایی، قدرت رهبری در بهره‌گیری از فرهنگ دینی و بهره‌برداری از شرایط معنوی و فکری جامعه، ارائه خطوط کلی و سیاست‌گذاری‌های مبتنی بر فقاہت، شناخت زمان و مکان، مدیریت و هدایت کلیه منابع و امکانات موجود در جامعه به‌سوی آرمان‌ها و اهداف نهایی است که به نظر می‌رسد اندیشه فقهی سیاسی مقام مرجعیت نقشی تعیین‌کننده در این فرایند دارد. چگونگی و گستردگی حضور روحانیت به رهبری مرجعیت و اثربخشی عملکرد آن در تحولات سیاسی اجتماعی تاریخ معاصر ایران به میزان تمرکز مرجعیت نیز بستگی داشته است. در نهضت مشروطه مرجع تقلیدی که مورد اقبال عموم و یا اکثریت مردم باشد، وجود نداشت لذا رهبری روحانیت در سطح مرجعیت غیرمتمرکز و متکثر بود و به جهت کثرت مراجع، فاقد اقتدار معنوی و فراگیر مرجعیت عام بود و به همین دلیل نیز از استحکام ایدئولوژیک و اندیشه سیاسی منسجم در سطح مرجعیت برخوردار نبود. لذا مراجع تقلید متعدد با استنباط‌های فقهی سیاسی متفاوت و بعضاً متضاد در صحنه مبارزات دوره مشروطه حضور داشتند که در نهایت به تفرق و گسست روحانیون منجر شد. هم‌چنان‌که در امر حضور و یا عدم حضور سیاسی اجتماعی زنان نیز تفاوت دیدگاه علما و مراجع دینی در دوره مشروطه به خوبی نمایان است.

در جریان انقلاب اسلامی نیز در ابتدای امر رهبری روحانیت همانند دوره مشروطه تحت تأثیر مراجع متعدد و مرجعیت متکثر و با اندیشه‌های سیاسی متفاوت قرار داشت لیکن با پذیرش توده‌ای رهبری امام توسط مردم، عملاً مرجعیت متکثر در رهبری انقلاب، جای خود را به رهبری بلامنازع و مرجعیت عام ایشان داد. به طوری که اندیشه فقهی سیاسی وی چراغ راه روحانیت و مردم، به‌ویژه حضور گسترده سیاسی اجتماعی توده زنان در جریان پیروزی انقلاب اسلامی و حرکت‌های پس از آن گردید.

علمای دوره مشروطه و مشارکت سیاسی اجتماعی زنان

مناقشات و تردیدهای موجود در رابطه با حقوق سیاسی زنان در عصر مشروطه توسط علما و مجتهدین، اعم از مشروطه خواه و مشروعه خواه، آشکارا نشان می‌دهد که در جریان نهضت مشروطه و پس از آن هیچ تحول مؤثری در این باره صورت نگرفته است. به طوری که دیدگاه و باور سنتی

روحانیت درباره فاصله بنیادی زن و مرد و رانده شدن زنان به قلمرو زندگی خصوصی مردان هم‌چنان وجود دارد. لذا در راستا و متأثر از چنین اندیشه‌ای، توده زنان براساس انگیزه دینی و به دور از خواسته‌های صنفی در وقایع سیاسی دوره قاجاریه از جمله نهضت مشروطه که به رهبری روحانیت صورت گرفته است، مشارکت داشتند.

از طرفی در همین دوره، برخی مشروطه‌گران شیعه نیز همانند نوگرایان اهل سنت به رغم تأکید بر دولت‌شورایی در مواجهه با آزادی و مشارکت سیاسی زنان، اندیشه روشنی در گسست با تحلیل‌های سنتی در جهان اسلام ندارند. (فیرحی، ۱۳۸۸: ۲۲۸) نظریه‌پردازی چون مرحوم نائینی «اساس سلطنت اسلامی» را به «مشارکت تمام ملت در نوعیات مملکت بر مشورت با عقلای امت» می‌داند. (حائری، ۱۳۶۵: ۲۹۳) به نظر می‌رسد چنین امری نمی‌تواند با توجه به اندیشه سیاسی استادش آخوند خراسانی، از ذهن این مجتهد به دور مانده باشد که به عنوان یک «مسأله» نسبت به آن توجه نماید. شاید به دلیل تعارض آشکار با موضع روحانیون سنتی، ترجیح داده است آن را مسکوت‌گذارده و از کنارش بگذرد.

برخلاف دیدگاه سنتی حاکم بر اندیشه سیاسی روحانیت در دوره مشروطه، به نظر می‌رسد آخوند خراسانی به عنوان شاخص‌ترین مرجع دینی مشروطه خواه، دیدگاهی متفاوت با دیدگاه سنتی روحانیت در عصر خویش داشته است، به گونه‌ای که وی را متمایز از دیگران می‌سازد. پاسخ آخوند خراسانی در نجف در مصاحبه با کاپیتان آنژینیور فرانسوی در زمان استبداد صغیر (آبتی، ۱۳۸۵: ۲۶۴) مؤید این مطلب است که در ذیل به آن اشاره می‌گردد.

آنژینیور که از بسیاری از کشورهای اسلامی، از الجزایر تا آسیای مرکزی دیدن کرده و با فرهنگ این کشورها نیز آشنا شده است، به آخوند خراسانی می‌گوید:

«تصورم این است که مانع اصلی پیشرفت ملل مسلمان، اوضاع وخیم اجتماعی زنان مسلمان می‌باشد، بهتر بگویم، زنان به عنوان کانون خانواده از تمام امور اجتماعی محروم‌اند. سپس سؤال می‌کند: آیا شما فکر می‌کنید تغییر و تحول در اوضاع اجتماعی زنان با قرآن مغایرت دارد؟ آیا می‌پذیرید که زنان، تعلیم ببینند، از آزادی برخوردار شوند و چادر بر سر نکنند؟»
آخوند خراسانی چنین پاسخ می‌دهد:

«مسئله‌ای که هیچ موقع عادت و رسوم رایج فعلی را قرآن مقرر نکرده است. زنان می‌توانند کاملاً چهره خود را مانند دست‌هایشان باز نگهدارند. هیچ فردی نمی‌تواند مخالف آزادی زنان باشد و انگه‌ی ما می‌کوشیم تا آنان را به آموزش تشویق نماییم. ما خواهان احداث مدارس برای دختران هستیم. حدیثی هست حاکی از اینکه باید برای پیشرفت و شایستگی زنان در جامعه کوشش کنیم و زن و مرد باید در ترقی و تکامل افراد انسان به همدیگر کمک کنند.»

آنژینیور می‌گوید:

«مطلبی را به پیامبر نسبت می‌دهند و آن اینکه زنان عقل ندارند، می‌دانم که چنین مطلبی در قرآن نیست؛ ولی می‌گویند که بسیاری از مسلمانان به آن مطلب باور دارند.»

آخوند خراسانی چنین می‌گوید:

«چه کسی به خود اجازه داده است که چنین مطلبی را به شما بگوید؟ مسلماً زنان مانند مردان از

عقل برخوردارند.»

امام خمینی و مشارکت سیاسی اجتماعی زنان

اندیشه سیاسی امام خمینی در جریان انقلاب اسلامی به عنوان نمادی از فقه پویای شیعه از اقتدار و توانایی

ویژه‌ای برخوردار بود و به صورتی خاص ایفای نقش نمود به گونه‌ای که ایشان به عنوان مرجع دینی براساس مقتضیات زمان و مکان سخن گفته و حکم صادر کرده‌اند.

از نظر ایشان یکی از مسائل مهم در جهان کنونی نقش زمان و مکان بنا به دیدگاه امام خمینی بر تصمیم‌گیری‌هاست. (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۲۱۷) تأثیر زمان و مکان بنا به دیدگاه امام خمینی بر تغییر و تحول در موضوعات احکام شرعی است، یعنی مسأله‌ای که در گذشته دارای حکمی بوده است، به ظاهر همان مسأله، با توجه به روابط حاکم بر سیاست و اجتماع یک نظام، ممکن است حکم جدیدی پیدا کند.

به اعتقاد ایشان در حکومت اسلامی همیشه باید باب اجتهاد باز باشد و مصلحت انقلاب و نظام همواره اقتضا می‌کند که نظرات اجتهادی در زمینه‌های مختلف ولو مخالف با یکدیگر آزادانه عرضه شوند. (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۱۷۷) بر همین اساس امام خمینی از یک سو در مقابل دیدگاه سنتی بر برابری بهره‌مندی حقوق انسانی زن و مرد تأکید نمود و از سوی دیگر برخلاف دیدگاه مدرنیست‌ها (ابوت، ۱۳۷۶: ۲۴۷)، برخی تفاوت‌های خاص زن و مرد را مورد توجه قرار می‌داد. ایشان با توجه به این تفاوت‌ها تلاش نمود به گونه‌ای فرصت‌ها و امکانات برای زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی فراهم گردد تا مغایرتی با تقویت خانواده به عنوان یک بنیاد اساسی در جامعه نداشته باشد و سبب تضعیف آن نگردد.

از دیدگاه امام خمینی حق دخالت در سرنوشت و حضور فعال اجتماعی سیاسی زنان، هم حق و هم تکلیف آنان است لذا نقش اجتماعی زنان و مشارکت آنان در امور سیاسی، در فرایند پیروزی انقلاب اسلامی و تداوم آن از اهمیت خاصی برخوردار است. ایشان در این رابطه می‌فرماید:

«همان طوری که مردها باید در امور سیاسی دخالت کنند و جامعه‌ی خودشان را حفظ کنند، زن‌ها هم باید دخالت کنند و جامعه را حفظ کنند، زن‌ها باید در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی هم‌دوش مردها باشند. البته با حفظ آن چیزی که اسلام فرموده است، که بحمدالله امروز در ایران جاری است.» (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۵۰)

رویکرد اندیشه فقهی سیاسی امام خمینی به زن دارای ابعاد متفاوتی است. از نظر ایشان زن و مرد هر دو انسان هستند و هر دو توان رسیدن به بالاترین مراحل رشد و کمال را دارند، و در عالی‌ترین مراحل کمال، زن الگو و اسوه شده و مردان نیز باید به وی اقتدا کنند جایی که: «الگو حضرت زهرا(س) است.» (همان: ۲۲)

از مبانی اندیشه اصلاحی امام منزلت اجتماعی زن از منظر دین بود. اصل اساسی مورد نظر ایشان در مورد حضور زن در صحنه‌های اجتماعی و سیاسی ممانعت از شیء‌وارگی زن است.

«در خصوص زنان، اسلام هیچ‌گاه مخالف آزادی آنان نبوده است، برعکس اسلام با مفهوم زن به

عنوان شیء مخالفت کرده است و شرافت و حیثیت او را به وی باز داده است.» (همان: ۵۸)

مطابق اصل شیء‌وارگی، رویکردهای متفاوت و گاهی متضاد امام خمینی قابل توجیه می‌شود.

از ابتدای دهه ۱۳۴۰ و در آغاز برنامه‌های اصلاحی حکومت پهلوی، امام خمینی مخالفت خود را با اقدامات رژیم نسبت به فعالیت‌های اجتماعی زنان اعلام داشته و طی اظهاراتی چنین می‌فرماید:

«از دخالت زن‌ها در اجتماع که مستلزم مفاسد بی‌شمار است ابراز انزجار کرده و دین خدا را یاری کنید و بدانید ان تنصرو الله ینصرکم و ینتھب اعدائکم» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج: ۱، ۵۲)

ممانعت صریح امام خمینی با حق رأی زنان و هم‌چنین ورود بانوان به عرصه‌ی انتخابات مجلس‌های ایالتی و ولایتی برخاسته از اصل معارضه‌ی رژیم با اسلام و قرآن است: «آقا قضیه، بانوان نیست، این امر کوچکی است. قضیه معارضه با اسلام است.» (همان: ۲۷)

«مگر با چهار تا زن فرستادن به مجلس ترقی حاصل می‌شود، مگر مردها که تا حالا بودند ترقی برای شما درست کردند تا زن‌هایتان ترقی درست کنند؟ ... ما با ترقی زنان مخالف نیستیم، با این فحشا مخالفیم، با این کارهای غلط مخالفیم.» (همان: ۲۸)

امام خمینی با تأکید بر مساوی بودن شأن انسانی زن با مرد چنین می‌فرماید: «زن مانند مرد می‌تواند سرنوشت و مسئولیت‌های خود را انتخاب کند. اما رژیم شاه است که با غرق کردن آن‌ها در امور خلاف اخلاق می‌کوشد مانع آزادی زنان باشد و اسلام معترض به این امر است.» (امام خمینی، ۱۳۷۰، ج: ۲، ۳۳)

در دیدگاه زمامداران پهلوی گویی زن صرفاً زمانی آزاد خواهد بود که مانند مرد در کارخانه کار کند و زن وقتی زن است که مانند مردان در کارخانه، پمپ بنزین و ... کار کند. در واقع آنها تمام ارزش‌ها را در مرد می‌دیدند و با تبلیغات خود مدعی بودند زن با انجام کارهای مردانه می‌تواند ارزش مرد را به دست آورد در حالی که اسلام زن و مرد را مکمل یکدیگر می‌داند به هیچ یک از آن‌ها ارزش مطلق نمی‌دهد. بر این اساس یکی از نکات مهم در اندیشه فقهی سیاسی امام توجه به بعد انسانی زنان است که در این مورد می‌فرماید: «زن انسان است، آن هم یک انسان بزرگ، زن مربی جامعه است، از دامن زن انسان‌ها پیدا می‌شوند، مرحله اول مرد و زن صحیح، از دامن زن است، مربی انسان‌ها زن است.» (امام خمینی، ۱۳۷۰، ج: ۶، ۱۸۶)

براین اساس زن و مرد هر دو دارای هویتی انسانی می‌باشند و این هویت جایگاه برابری را برای استفاده از فرصت‌های اجتماعی فراهم می‌آورد. علامه طباطبایی تقدم هویت انسانی بر هویت جنسیتی را امری برخاسته از تعقل و عقلانیت برمی‌شمرد (طباطبایی، ۱۳۵۸: ۲۵) شهید مطهری با استناد به آیات مختلف قرآن معتقد است که خداوند زنان را از جنس مردان و از سرشتی نظیر سرشت مردان آفریده است. (مطهری، ۱۳۵۷: ۱۱۵)

با توجه به دیدگاه خاص امام و تأکید ایشان بر تساوی زن و مرد در مرتبه انسانیّت میان زن و مرد اختلافی در برخورداری از حقوق اجتماعی نخواهد بود.

«... در نظام اسلامی، زن همان حقوق را دارد که مرد دارد، حق تحصیل، حق کار، حق رأی دادن، حق رأی گرفتن. در تمام جهاتی که مرد حق دارد، زن هم حق دارد لکن هم در مورد مرد مواردی است که چیزهایی به دلیل پیدایش مفسده بر او حرام است و هم در مورد زن در مواردی است که به

دلیل این که مفسده می‌آفریند، حرام است. اسلام خواسته است که زن و مرد حیثیت انسانی‌شان محفوظ باشد، خواسته است که زن ملعبه دست مرد نباشد.» (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۶۲)

امام با اصل قرار دادن حفظ عفت در انجام وظایف اجتماعی بر این اعتقاد بودند که امروز باید خانم‌ها، وظایف اجتماعی و وظایف دینی خودشان را عمل کنند و عفت عمومی را حفظ کنند و روی آن عفت عمومی کارهای سیاسی و اجتماعی انجام دهند (همان: ۷۱).

حفظ عفت عمومی، زیر پا گذاشتن احکام ضروری اسلام، به فساد کشاندن زنان مسلمان تعبیری بود که امام خمینی در سخنرانی‌ها و پیام‌های خود برای افشای نقشه شوم رژیم شاهنشاهی درباره اعطای آزادی‌های اجتماعی و سیاسی به زنان به کار می‌برد.

در باور ایشان این آزادی‌ها آغاز طرحی بود که در نهایت کلیت اسلام مورد حمله قرار می‌گرفت. در زمان پهلوی ندای آزادی زنان و برابری آن‌ها با مردان به قیمت کنار گذاشتن ارزش‌های مذهبی و اسلامی بود، زیرا در آن شرایط مردان هم از کم‌ترین آزادی‌ها محروم بودند. بر این اساس آزادی از دیدگاه آن‌ها به معنای کنار گذاشتن قید و بندهای مذهبی بود، نه آزادی در مشارکت‌های اجتماعی یا سیاسی. رژیم پهلوی دریافته بود که قادر به مقاومت در مقابل رشد آگاهی جامعه نیست و لذا در صد بود تا از طرق مختلف، زنان را از نظر اخلاقی فاسد نماید اما توده زنان که منطبق آن‌ها، منطق اسلام بود بر علیه این برنامه‌ها به مبارزه برخاستند.

امام خمینی در رابطه با آزادی‌های اعطا شده به زنان از سوی رژیم پهلوی چنین می‌فرماید: «دستگاه جبار گمان کرد با زمزمه تساوی حقوق می‌تواند راهی برای پیشرفت مقاصد شوم خود، که آن ضربه نهایی به اسلام است بیابد. دستگاه جبار که برای احدی از افراد ملت آزادی قایل نیست و سال‌هاست سلب آزادی از ملت را وسیله مقاصد خود قرار داده است، گمان برده به اسم آزادی بانوان، می‌تواند ملت مسلمان را اغفال کند.» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰: ۲۰۰) اندیشه خاص امام خمینی افق دید زنان را وسیع نمود و حرکت آن‌ها را به سوی کمال سرعت بخشید و تأثیری عمیق بر فرهنگ و اندیشه زنان نهاد.

در همین راستا مصادیق حضور اجتماعی مانند فعالیت‌های فرهنگی، آموزشی، سیاسی، هنری، تحصیل، اشتغال و ... با «رعایت حدود شرعی» اختصاص به قشر یا جنس خاص ندارد و زنان نه تنها حق پرداختن به آن‌ها را دارند بلکه در بسیاری موارد تکلیف دینی و اجتماعی آنان به شمار می‌رود.

با تبیین جایگاه و منزلت اجتماعی زن از سوی امام خمینی زمینه برای مشارکت فعال و سازنده وی در عرصه‌های مختلف فراهم گردید و مشارکت سیاسی آن‌ها نیز امری ضروری و مورد تأکید قرار گرفت: «همان‌طور که در تاریخ، زنان در مسائل سیاسی حضوری فعال و مؤثر داشتند در عصر حاضر نیز باید به این حضور تداوم بخشید.» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۹: ۲۱۹-۲۲۰؛ ج ۷: ۲۵۴)

از دیدگاه امام خمینی نظارت فعال و متعهدانه بر آن چه در جامعه اسلامی می‌گذرد وظیفه‌ای است شرعی و متوجه همه افراد جامعه چه زن و چه مرد می‌باشد بر این اساس از دیگر عرصه‌های مشارکت فراگیر زنان مسأله‌ی سازندگی کشور و جامعه است که مبتنی بر تلاش‌های فرهنگی بانوان می‌باشد.

«..... همه ملت ایران، چه بانوان و چه مردان باید این خرابه‌ای که برای ما گذاشته‌اند را بسازند. با

دست مرد تنها درست نمی‌شود، مرد و زن باید با هم این خرابه را بسازند.» (امام خمینی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۵۴) «... و این فرهنگ را باید زنده کرد و شما خانم‌ها همان طوری که آقایان مشغول هستند، همان طوری که مردها در جبهه علمی و فرهنگی مشغول هستند، شما هم باید مشغول باشید (همان، ج ۱۹: ۲۸۱).

جنگ تحمیلی ایران، فرصتی تاریخی برای زنان ایران را فراهم آورد تا مجاهدت و ارزش‌های انسانی خود را به نمایش گذارند و مشارکت اجتماعی سیاسی خود را در دوران دفاع مقدس و هم‌چنین جهاد دفاعی که مسئولیتی مشترک میان زن و مرد است به گویاترین شکل نشان دهند.

براساس اندیشه فقهی سیاسی امام خمینی، نحوه حضور بانوان و تلاش جهادی آنان در این دوره ضرورت می‌یابد. ایشان از منظر آموزه‌های دینی درباره‌ی لزوم این حضور چنین می‌فرماید:

«زنان در صدر اسلام با مردان در جنگ‌ها هم شرکت می‌کردند. ما می‌بینیم و دیدیم که زنان هم دوش مردان بلکه جلوتر از آنان در صف قتال ایستادند. خود و بچه‌های خود و جوانان خودشان را از دست دادند و باز هم مقاومت کردند.» (همان، ج ۵: ۱۵۳)

«اگر خدای ناخواسته زمانی یک هجومی به مملکت اسلامی بشود باید همه مردم، زن و مرد حرکت کنند. مسأله دفاع این طور نیست که تکلیف منحصر به مرد باشد یا اختصاص به دسته‌ای داشته باشد؛ همه باید بروند و از مملکت خود دفاع کنند.» (همان، ج ۱۱: ۱۱۷)

امام خمینی با تأکید بر آموزش نظامی بانوان چنین استدلال می‌کند: «اگر دفاع بر همه واجب شد، مقدمات دفاع هم باید عمل بشود. از آن جمله ترتیب نظامی بودن، .. این طور نیست که واجب باشد برما که دفاع کنیم و ندانیم چه جور دفاع کنیم... البته در محیطی که شما (زنان) تعلیم نظامی می‌بینید باید محیط صحیح باشد، محیط اسلامی باشد هم جهات عفاف محفوظ باشد، هم جهات اسلامی محفوظ باشد.» (همان، ج ۱۹: ۲۸۰).

بدین ترتیب امام خمینی به عنوان مرجعی بزرگ و رهبری فرزانه نه تنها بانوان را به صحنه آورد بلکه رشد و بالندگی آن‌ها را در عرصه‌های مختلف از افتخارات خود و جامعه اسلامی اعلام می‌نماید: «... ما مفتخریم که بانوان و زنان پیر و جوان و خرد و کلان در صحنه‌های فرهنگی و اقتصادی و نظامی حاضر و همدوش مردان یا بهتر از آنان، در راه تعالی اسلام و مقاصد قرآن کریم فعالیت دارند...» (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۵۱)

انقلاب اسلامی برای عمق بخشیدن به حضور زنان در عرصه‌های سیاسی اجتماعی دواقدام مهم را در دستور کار قرار داد که عبارتند از:

الف - ایجاد زمینه‌های لازم برای تحول در باورهای سنتی.

ب - به کارگیری ابزارهای لازم آموزشی به منظور توانمندسازی زنان.

الف - انقلاب اسلامی زمینه‌ساز تحول در باورهای سنتی

بدون تغییر ذهنیت، فرهنگ و باورهای سنتی، حضور اجتماعی و سیاسی زنان تحولی پایدار نمی‌یابد. در دیدگاه سنتی با توجه به تفاوت‌های تکوینی زن و مرد که منجر به تفاوت‌های تکلیفی آن‌ها شده است، حکم به خانه‌نشینی او می‌کنند. در مقابل گروهی دیگر که طرفدار گفتمان مدرنیته بوده و هستند، خارج از ضوابط دین داری و همسو با تحولات جهانی از برابری حقوق و تکلیف و جایگاه

اجتماعی زن و مرد سخن می‌رانند. در میان دو رویکرد، دیدگاه‌های معتدل‌تری با استناد به منابع دینی وجود دارد که با اشاره به تفاوت‌ها تکوینی زن و مرد و رعایت برخی آداب، بر حضور زنان در عرصه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی تأکید دارند.

در ایران معاصر در مورد نقش سیاسی اجتماعی زنان همواره گفتمان سنتی مطرح بوده است. این گفتمان مبتنی بر برتری توانایی مرد و ناتوانی زن در نظام آفرینش می‌باشد که بر این اساس حضور اجتماعی زن بصورت محدود مطرح می‌شود. (فیرحی، ۱۳۸۸: ۲۲۸)

در دوره مشروطه و پس از آن تا آغاز انقلاب اسلامی و با توجه به ساختار سیاسی و حکومتی حاکم بر کشور، در ارتباط با مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان، دیدگاه مشخص و روشنی در چارچوب اندیشه فقهی سیاسی مرجعیت وجود نداشت و عملاً دین داری سنتی که روحانیت به عنوان گروه مرجع آن شناخته می‌شد، اندیشه‌ای خارج از محدوده فرهنگ و باورهای سنتی در رابطه با نقش سیاسی اجتماعی زنان ارائه نمی‌داد و تفاوت‌چندان محسوسی بین اندیشه فقهی سیاسی مراجع دینی شاخص دوره مشروطه و مراجع دینی متاخر در این رابطه ملاحظه نمی‌گردید. شاید بتوان عدم مشروعیت حکام و ساختار حکومت‌های وقت را عاملی مهم و تأثیرگذار در این راستا به حساب آورد. به رغم اقداماتی که در دوره پهلوی و با شعار مدرن سازی کشور و هم‌چنین برابری زن و مرد صورت می‌گرفت، شعار و حمایت حکومت از حضور اجتماعی و سیاسی زنان، تنها اقشار خاص و بخش محدودی از جمعیت زنان ایران را تحت تأثیر خود قرار داد، به طوری که عملاً فرهنگ و باورهای سنتی توانست حاکمیت خود در ارتباط با نقش و جایگاه اجتماعی زن را در نزد اکثریت مردم، اعم از زن و مرد حفظ نماید.

در شرایطی جرقه انقلاب اسلامی زده شد که جمعیت کشور در سال ۱۳۵۵ بالغ بر ۳۳/۷ میلیون نفر بود و اکثریت آن یعنی ۵۳/۹ درصد جمعیت در روستاها و تنها ۴۶/۱ درصد در شهرها سکونت داشتند. از طرفی این انقلاب در زمانی به وقوع پیوست که تنها ۳۶/۵ درصد از جمعیت، ۱۵ سال به بالای کشور در آن زمان باسواد بوده‌اند. آمارهای جهانی نشان می‌دهد در سال ۱۳۵۵ (۱۹۷۶ میلادی) میانگین نرخ باسوادی زنان بالای ۱۵ سال دنیا بالغ بر ۶۱ درصد بوده در حالی که نرخ باسوادی زنان بالای ۱۵ سال کشور در آن سال تنها ۲۴/۴ درصد و برای مردان ۴۸/۲ درصد، یعنی ۲ برابر زنان بوده است (World Bank(a)).

اختلاف فاحش بین نسبت زنان و مردان باسواد کشور در سال ۱۳۵۵ به خوبی جایگاه فرهنگ و باورهای سنتی نسبت به جایگاه اجتماعی زنان از جمله اعمال محدودیت و تبعیض در امر سوادآموزی آنان را نشان می‌دهد. بدیهی است در چنین شرایط و فضایی که بر توده زنان کشور حاکم بود، عملاً باید وقوع انقلاب اسلامی و استمرار آن عمدتاً با اتکاء بر حضور و مشارکت مردان شکل می‌گرفت و توده زنان نباید تحت تأثیر فرهنگ و باورهای سنتی، جایگاه و نقشی تعیین کننده در پیش‌برد و روند پیروزی آن می‌داشتند.

از آنجا که جامعه ایران و مردم آن از دیرباز تحت تأثیر فرهنگ دینی و دینداری سنتی و روحانیت به عنوان گروه مرجع آن قرار داشتند، به همین دلیل روحانیت توانست در سال ۱۳۵۷ رهبری و هدایت جریان انقلاب اسلامی را در دست گیرد. استحکام بالای فرهنگ دینی مردم در این دوره و تقید به

انجام مناسب را می‌توان در پژوهشی که سال ۱۳۵۳ به صورت پیمایشی برای جمعیت ۱۵ سال به بالای کل کشور صورت گرفته است (اسدی، ۱۳۵۶) مشاهده کرد. این پژوهش نشان می‌دهد در آن سال، ۸۳ درصد مردم (همیشه و یا بیش و کم) نماز می‌خواندند و ۷۹ درصد آنها روزه می‌گرفتند و بالغ بر ۷۱ درصد افراد در نماز جماعت در مساجد نیز حضور می‌یافتند، مساجدی که روحانیت برای بسیج و رهبری توده مردم در جریان انقلاب اسلامی از آن به خوبی بهره گرفت.

از منظر دین داری سنتی و دیدگاه سنتی روحانیت، حضور توده زنان در عرصه سیاست و شرکت در تظاهرات و راهپیمایی‌ها نمی‌توانست امری پذیرفته شده و مورد تأیید و حمایت باشد. به همین دلیل حضور گسترده توده زنان در جریان انقلاب اسلامی و تحت رهبری روحانیت، امری ناممکن تلقی می‌گشت.

امام خمینی به عنوان مرجع دینی و رهبر انقلاب اسلامی با تیزی و تیزهوشی خاص خود دریافته بود که این انقلاب بدون حضور و مشارکت توده زنان به ثمر نخواهد رسید. از این رو حضور زنان را در صحنه انقلاب امری واجب و لازم اعلام نمود و حتی موافقت و اذن پدر و یا شوهر را نیز لازم ندانست. (مطهری، ۱۳۷۰: ۴۴) این اعلام در زمانی صورت گرفت که اندیشه سیاسی حاکم بر نهاد روحانیت نظر مساعدی در رابطه با حضور زنان در عرصه تظاهرات و راهپیمایی‌ها نداشت. بدیهی است چنین فرمانی از سوی امام خمینی(ره) نمی‌توانست تنها یک تاکتیک مبارزاتی برای مقابله با رژیم شاه تلقی گردد، بلکه دقیقاً در راستای اندیشه فقهی سیاسی ایشان نسبت به لزوم حضور سیاسی اجتماعی زنان نشأت می‌گرفت.

در همین راستا امام خمینی می‌فرماید:

«..... خانم‌ها حق دارند در سیاست دخالت بکنند؛ تکلیفشان است.» (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۷۳)

«..... من در جامعه‌ی زن‌ها یک جور تحول عجیبی می‌بینم که بیشتر از تحولی است که در مردها پیدا شده، و آن قدری که این جامعه محترم به اسلام خدمت کردند در این زمان، بیشتر از آن مقداری است که مردها خدمت کردند.» (همان: ۱۳۰)

«..... این خانم‌ها بودند که وقتی به خیابان‌ها و کوچه‌ها ریختند و فریاد زدند، تشییع کردند، تشییع کردند مردها را و قدرت‌های آن‌ها را چند مقابل کردند و لهذا شما علاوه بر این که خودتان را قدرتمند کردید دیگران را هم قدرتمند کردید.» (همان: ۱۳۸-۱۳۹)

فرمان امام، روحی تازه در کالبد توده زنان کشور دمید و به آنها شخصیت و هویتی نوین برای نقش‌آفرینی در پیشبرد و پیروزی انقلاب اسلامی بخشید به طوری که مرز شهادت، زندان و شکنجه را نیز در این راه پشت سر گذاشتند. آنها توانستند با پشتیبانی امام و اندیشه فقهی سیاسی ایشان به عنوان رهبر سیاسی و مرجع دینی از حصار فرهنگ و باورهای سنتی نسبت به زن بیرون آیند و زمینه توانمندسازی خود را طی سال‌های پس از انقلاب در عرصه اجتماع و در ابعاد مختلف فراهم آورند.

ب - نقش آموزش در توانمندسازی زنان پس از انقلاب اسلامی

پیروزی انقلاب اسلامی در پرتو رهبری و اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) بستری مناسب ایجاد نمود تا زمینه توانمندسازی و حضور پایدار سیاسی اجتماعی توده زنان کشور فراهم گردد. توانمندسازی فرآیندی است که طی آن زنان از نیازها و خواسته‌های درونی خود آگاه شده و جرأت دستیابی به

هدف را در خود تقویت می‌کنند و از توانایی لازم برای عملی ساختن خواسته‌های خود برخوردار می‌شوند. (کتابی، ۱۳۸۲: ۵).

توانمند شدن زنان یک پدیده اجتماعی و توانمندسازی آنان یک فرایند است که تحقق آن به مهیا بودن شرایط و عوامل درونی و بیرونی بستگی دارد. مانند شرایط جسمی و روحی روانی و همچنین شرایط اقتصادی و معیشتی خانواده و از طرف دیگر وجود شرایط مناسب ساختاری و حمایتی اجتماعی به عنوان عامل بیرونی که همگی می‌توانند در این راستا نقش آفرین باشند.

اندیشه فقهی سیاسی امام خمینی(ره) به عنوان رهبر و مرجع دینی انقلاب اسلامی نسبت به جایگاه زنان در صحنه اجتماع نه تنها شرایط بیرونی متأثر از فرهنگ و باورهای سنتی نسبت به زن را دگرگون نمود، بلکه انگیزه روحی و روانی زنان را نیز در درون خانواده متحول ساخت تا زمینه توانمند شدن آنان در عرصه اجتماع و سیاست فراهم آید. پژوهشی که بر روی عوامل مؤثر بر توانمندسازی زنان صورت گرفته است (کتابی، ۱۳۸۲: ۲۷) نشان می‌دهد عواملی مانند افزایش سطح تحصیلات، بهبود وضع سلامت، برخورداری از حق مالکیت قانونی، رفع تبعیض از بازار کار و حذف باورهای سنتی در افزایش توانمندی زنان نقش مؤثر داشته و از این میان، افزایش سطح تحصیلات به ویژه تحصیلات دانشگاهی بیشترین تأثیر مستقیم و دیگر عوامل و متغیرها تأثیر غیرمستقیم در توانمندسازی آنان دارند.

آمارها نشان می‌دهد افزایش حضور گسترده زنان جوان در سطوح مختلف آموزشی به ویژه در سطوح تحصیلات متوسطه و دانشگاهی از جمله مهم‌ترین تحولاتی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در رابطه با تغییرات اجتماعی مرتبط با زنان به وقوع پیوسته است.

همان‌طور که در جدول شماره ۱ ملاحظه می‌گردد، در سال ۱۳۵۵ نرخ باسوادی زنان ۱۵ سال به بالای کشور تنها حدود ۲۴/۴ درصد بوده که در مقایسه با میانگین ۶۱ درصدی نرخ باسوادی زنان جهان در همان سال بالغ بر ۳۵ درصد کمتر بوده است در حالی که طی چهل سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل رشد سریع‌تر نرخ باسوادی زنان کشور (۲۲۷٪) در مقایسه با میانگین رشد نرخ باسوادی زنان در دنیا (۳۴٪) در طی همین مدت، این فاصله جبران شده است، به طوری که در سال ۱۳۹۳ (۲۰۱۴ میلادی) نرخ باسوادی زنان بالای ۱۵ سال کشور بالغ بر ۷۹/۸ درصد و متوسط جهانی آن نیز ۸۲ درصد گردیده است.

جدول شماره ۱: درصد جمعیت زنان باسواد ۱۵ سال به بالای ایران و جهان (۱۳۹۳ و ۱۳۵۵)

سال	ایران			جهان		
	مرد و زن	مرد	زن	مرد و زن	مرد	زن
۱۳۵۵ (۱۹۷۶ میلادی)	۳۶/۵	۴۸/۲	۲۴/۴	۶۸/۹	۷۶/۸	۶۱
۱۳۹۳ (۲۰۱۴ میلادی)	۸۴/۷	۸۹/۶	۷۹/۸	۸۵/۸	۸۹/۵	۸۲

World Bank(a)

مأخذ:

از طرف دیگر، جدول شماره ۲، نشان می‌دهد نرخ رشد باسوادی جمعیت زنان کشور در گروه سنی ۱۵-۲۴ ساله طی سال‌های پس از انقلاب اسلامی حتی رشدی بالاتر از رشد نرخ باسوادی زنان جهان در این گروه سنی داشته است. به طوری که نرخ باسوادی زنان ۱۵-۲۴ ساله ایران از ۴۲/۳ درصد در سال ۱۳۵۵ به رقم ۹۷/۶ درصد در سال ۱۳۹۳ رسیده است، در حالی که میانگین نرخ باسوادی این گروه سنی در دنیا طی همین مدت از ۷۰/۳ درصد به رقم ۸۹/۲ درصد افزایش یافته است.

جدول شماره ۲- درصد جمعیت زنان باسواد ۱۵-۲۴ ساله ایران و جهان (۱۳۹۳ و ۱۳۵۵)

سال	ایران			جهان		
	مرد و زن	مرد	زن	مرد و زن	مرد	زن
۱۳۵۵ (۱۹۷۶ میلادی)	۵۶/۴	۷۰/۹	۴۲/۳	۷۷/۶	۸۴/۵	۷۰/۳
۱۳۹۳ (۲۰۱۴ میلادی)	۹۷/۹	۹۸/۲	۹۷/۶	۹۱	۹۲/۷	۸۹/۲

World Bank(b) مأخذ:

افزایش سریع و چشم‌گیر نرخ باسوادی جمعیت زنان ۱۵ سال به بالا از جمله زنان جوان ۱۵-۲۴ ساله کشور که دانش‌آموزان و دانشجویان تحصیلات سطح متوسطه و دانشگاهی را نیز در برمی‌گیرد طی سال‌های پس از انقلاب در حالی تحقق یافته است که جمعیت کشور نیز طی همین مدت ۲/۴ برابر شده و از ۳۳/۷ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ به ۷۹/۹ میلیون نفر در سال ۱۳۹۵ رسیده است. از طرف دیگر رشد سریع شهرنشینی در ایران که طی چهل سال اخیر ۳/۷ برابر شده و از ۱۵/۸ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ به ۵۹/۱ میلیون نفر در سال ۱۳۹۵ افزایش یافته است، زمینه توسعه تحصیلات متوسطه و به‌ویژه دانشگاهی را به وجود آورد.

جدول شماره ۳ نشان می‌دهد بعد از انقلاب اسلامی خصوصاً در دو دهه اخیر مشارکت زنان در آموزش عالی افزایش قابل توجهی یافته است، به طوری که تعداد دانشجویان زن از حدود ۵۴۰۰۰ نفر در سال ۱۳۵۷ به حدود ۲۲۰۶۰۰۰ نفر در سال ۹۴ رسیده است که رشد خیره‌کننده ۴۰ برابری را نشان می‌دهد، در حالی که طی همین مدت، تعداد دانشجویان مرد تنها ۲۱ برابر افزایش یافته است.

جدول شماره ۳- تعداد کل فارغ‌التحصیلان و دانشجویان سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۵۷

سال	تعداد کل فارغ‌التحصیلان		تعداد کل دانشجویان	فارغ‌التحصیلان		دانشجوی
	مرد	زن		مرد	زن	

۲۱ برابر

۱۳۵۷	۳۵۵۰۰	۹۷۰۰	۲۵۷۰۰	۱۷۵۰۰۰	۵۴۰۰۰	۱۳۱۰۰۰
۱۳۹۴	۸۵۹۰۰۰	۳۵۳۰۰۰	۵۰۵۰۰۰	۴۸۱۱۰۰۰	۲۶۰۵۰۰۰	۲۲۰۶۰۰۰

۴۰
برابر

ماخذ: سالنامه امارى کشور، ۱۳۵۷، امار آموزش عالی ایران، ۱۳۹۶

رشد بسیار سریع تعداد دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی زن نسبت به مرد طی سال‌های پس از انقلاب باعث گردیده است که تا سال ۱۳۹۵ تعداد کل فارغ‌التحصیلان دانشگاهی زن بالغ بر ۴/۶ میلیون نفر شده و در فاصله‌ای اندک نسبت به تعداد فارغ‌التحصیلان مرد (بالغ بر ۵ میلیون نفر) قرار گیرد (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵).

بدین ترتیب انقلاب اسلامی و اندیشه فقهی سیاسی امام خمینی فرهنگ و باورهای سنتی نسبت به جایگاه و هویت اجتماعی زنان را متحول نمود و از این طریق زمینه رشد سریع سوادآموزی توده زنان کشور را فراهم ساخت و هم‌زمان با گسترش تحصیلات سطوح متوسطه و دانشگاهی برای زنان که مهم‌ترین عامل توانمندسازی محسوب می‌گردد، زمینه توانمند شدن آنان را نیز برای فعالیت‌های پایدار و حضور پررنگ در صحنه اجتماع فراهم آورد.

هم‌چنان که امام خمینی (ره) می‌گوید:

«حالا طوری شده است که خانم‌ها همدوش با سایر برادران در تحصیل علم و عرفان و فلسفه و تمام شعب علم و ان‌شاءالله صنعت، فعالیت می‌کنند...» (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۵۵) توانمندسازی زنان کشور با بهره‌گیری از گسترش آموزش از جمله آموزش دانشگاهی بستری پایدار برای پرورش و رشد نخبگان زن به‌وجود آورد و از این طریق، هم‌زمان با کم‌رنگ شدن باورهای سنتی نسبت به جایگاه زن در جامعه و در ابعاد مختلف، زمینه حضور پررنگ‌تر و گسترده‌تر زنان نخبه در ساختار مدیریت اجتماعی فرهنگی، اقتصادی و سیاسی کشور فراهم گردید.

نتیجه‌گیری

واکوی نقش اندیشه سیاسی امام خمینی بر حضور فراگیر سیاسی اجتماعی زنان در جریان انقلاب اسلامی نشان می‌دهد ارتباط معناداری بین نقش اندیشه سیاسی امام و حضور فراگیر سیاسی اجتماعی زنان در پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن وجود دارد.

شواهد تاریخی نشان می‌دهد مشارکت زنانی که در نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی نقش آفرینی کردند از انگیزه‌های دینی قوی برخوردار بودند که با حفظ ارزش‌های مذهبی خود به میدان آمدند، اما نحوه مشارکت آنها به تناسب نگرش فقهی حاکم بر آن زمان بوده است.

تا پیش از آغاز انقلاب اسلامی همانند دوره مشروطه و قبل از آن، نگرش فقهی روحانیت در باره حضور سیاسی اجتماعی زنان متفاوت از مردان و جواز این حضور فقط به هنگام ضرورت بوده است. بررسی نقش اندیشه سیاسی امام خمینی نشان می‌دهد که دیدگاه و تصمیمات وی سبب تغییر ساختاری در جامعه ایران گردید. با مطرح شدن تساوی حقوق انسانی و اجتماعی زن و مرد در صورت

رعایت موازین اسلامی از جانب همه، مشارکت فراگیر سیاسی اجتماعی زنان شکل گرفت. براساس دیدگاه امام، دخالت در سرنوشت خود، حق زنان است و در شرایط فعلی، مشارکت سیاسی اجتماعی آن‌ها نه فقط حق، بلکه تکلیف است. این مشارکت به زمینه‌های نظری و فرهنگی نیاز داشت که همان مبانی اسلام و معتقدات جامعه بود و در همین راستا برای افزایش توانمندی‌های زنان و مشارکت بهتر در عرصه‌های سیاسی اجتماعی تلاش‌های گسترده‌ای بعد از انقلاب اسلامی صورت گرفت.

حضور مستمر و پایدار سیاسی اجتماعی زنان و تحقق اندیشه سیاسی امام خمینی نسبت به جایگاه و حقوق زن در اجتماع، نیازمند توانمندسازی آنها در ابعاد مختلف است. تحقق چنین امری منوط به گسترش آموزش زنان به‌ویژه در سطح تحصیلات دانشگاهی می‌باشد که طی چهل سال پس از پیروزی انقلاب رشدی تصاعدی داشته است و از این طریق زمینه مشارکت هر چه بیشتر زنان نخبه در ساختار مدیریت فعالیت‌های اجتماعی فرهنگی، اقتصادی و سیاسی متناسب با شأن زن مسلمان در جامعه را فراهم آورده است.

فهرست منابع

- ۱- آمار آموزش عالی ایران، (۱۳۹۶)، تهران: موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی
- ۲- ابوت؛ پاملا، کلروالاس، (۱۳۶۷)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی نگرش‌های فمینیستی*، ترجمه مریم خراسانی و حمید احمدی، تهران: دنیای مادر
- ۳- اسدی؛ علی (۱۳۵۶)، *گرایش‌های فرهنگی و نگرش‌های اجتماعی*، تهران: پژوهشگاه علوم ارتباطی و توسعه ایران
- ۴- حائری؛ عبدالهادی، (۱۳۶۵)، *تشیع و مشروطیت در ایران*، تهران: سپهر
- ۵- خمینی؛ روح الله، (۱۳۷۰)، *صحیفه نور*، ج ۲، ع ۱۱، ۱۹، تهران: وزارت ارشاد اسلامی
- ۶- خمینی؛ روح الله، (۱۳۷۵)، *وصیت نامه سیاسی الهی*، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- ۷- خمینی؛ روح الله، (۱۳۷۸)، *صحیفه امام*، ج ۱، ۹، ۷، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- ۸- خمینی؛ روح الله، (۱۳۹۰)، *تبیان، جایگاه زن در اندیشه امام خمینی(س)*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- ۹- سالنامه آماری کشور، (۱۳۵۷)، تهران: مرکز آمار ایران
- ۱۰- طباطبایی؛ سیدمحمدحسین، (۱۳۵۸)، *استراتژی زن در اسلام*، تهران: ندای ایمان
- ۱۱- فیرحی؛ داوود، (۱۳۸۸)، *نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی و دانشگاه‌ها(سمت)*، چاپ هفتم
- ۱۲- کتابی؛ محمود، (۱۳۸۲)، *توانمندسازی زنان برای مشارکت در توسعه*، فصلنامه پژوهش زنان، ش ۷
- ۱۳- مطهری؛ مرتضی، (۱۳۵۷)، *نظام حقوق زن در اسلام*، تهران: صدرا
- ۱۴- مطهری؛ مرتضی، (۱۳۷۰)، *پیرامون انقلاب اسلامی*، تهران: صدرا

۱۵-“World bank(a)”, [https://data world bank.org/literacy rate](https://data.worldbank.org/literacy rate)

۱۶-“world bank(b)”, <https://litaracy-world bank-data provider-datamarket>

